



سیاست‌های تسهیلی قرآن در حوزه فقهی مباحث زنان با تأکید بر اندیشه تفسیری علامه طباطبائی

طاهره سترگ^۱

چکیده

این پژوهش با تأکید بر اندیشه تفسیری علامه طباطبائی (ره)، به بازاندیشی در حوزه مباحث فقهی زنان از منظر سیاست‌های تسهیلی قرآن می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که رویکرد قرآن در قانون‌گذاری، به ویژه ذیل آیات تفسیری علامه، مبتنی بر برتری اصل «تکریم انسان» و رفع موانع غیرضروری از پیش پای مکلفان است؛ به گونه‌ای که تسهیل، محور بسیاری از احکام و تعهدات فقهی—به ویژه در عرصه زنان—قرار گرفته است. مطالعه تفسیری المیزان بر آیات احکام، کشف می‌کند که اسلام نه تنها حقوق و مسئولیت‌های زنان را در بستراهلایت و شایستگی فردی تثبیت می‌کند، بلکه با صراحت از سیاست‌های حمایت‌محور و تسهیل‌گرددفاع می‌نماید؛ سیاست‌هایی که با کاهش سخت‌گیری‌های رایج، تبعیض‌های جنسیتی در تفسیر و عمل فقهی را رفع کرده و انجام تکالیف شرعی را برای زنان عملی و ممکن می‌سازد. در این چارچوب، قاعده «تسهیل» به عنوان اصلی کارآمد و پیش‌برنده، ضمن زدودن احتیاط‌های مضاعف، مرزگذاری میان ضرورت احتیاط و رفع عسر و حرج را به روشی علمی نمایان می‌سازد؛ به نحوی که حقوق و مسئولیت‌های زنان مبتنی بر عدالت، سهولت، و حمایت‌های قرآنی، سامان می‌یابد. این پژوهش با رویکرد استنتاجی-تحلیلی، الگویی کاربردی برای استناد به قاعده تسهیل در فقه زنان ارائه داده و راه را برای استفاده دقیق‌تر از ظرفیت‌های تفسیری قرآن در تکریم و حمایت از حقوق زنان می‌گشاید.

واژگان کلیدی: ابزارهای حمایتی فقهی، قاعدة التسهیل، سیاست‌های حمایتی قرآن، حقوق زنان، اندیشه تفسیری علامه طباطبائی

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه

شیراز، شیراز، ایران. رایانامه tahereh.setorg@saadi.shirazu.ac.ir

کد ارکید 1386-2226-0003-0000/orcid.org/https://

مقدمه

یکی از مباحث نوین و پرچالش در حوزه اصول فقه و تفسیر، تأثیر مؤلفه‌های معرفتی و اجتماعی از جمله جنسیت بر نحوه فهم متون دینی است. مطالعات اخیر در فلسفه فهم و هرمنوتیک متون دینی نشان داده‌اند که عوامل فردی، فرهنگی و به‌ویژه جنسیتی، نقش قابل توجهی در فرآیند تفسیر و استنباط احکام دینی ایفا می‌نمایند (سبحانی، جعفر؛ الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۵).

در این میان، بازخوانی احکام و رویکردهای فقهی مربوط به زنان در پرتو سیاست‌های حمایتی قرآن، افقی نو برای بازاندیشی و اصلاح روش مند در میراث فقهی می‌گشاید. این سیاست‌ها بر اصولی همچون عدالت، قاعده تسهیل، رفع حرج و نفی عسر و مشقت استوار شده‌اند و می‌توانند به عنوان چارچوبی نوآورانه جهت بازنگری نظام اجتهادی در حوزه زنان مطرح شوند. تحلیل اجتهادات و آرای فقهی با محوریت قاعده تسهیل، علاوه بر دستیابی به فهمی عمیق‌تر و منصفانه‌تر از نصوص دینی، قابلیت اصلاح رویه‌های فقهی و حقوقی معاصر را نیز دارا می‌باشد.

تفاوت در رؤیت و تفسیر متون دینی پیرامون احکام زنان عمدتاً ناشی از پیش‌فرض‌های معرفتی، اجتماعی و حتی جنسیتی فقیهان و مفسران است. اتخاذ رویکرد بازپژوهش، ضمن تقویت عدالت قرآنی برای زنان، می‌تواند فرآیند استنباط احکام را با تأکید بر رفع موانع و سهولت در تکالیف شرعی زنان تسهیل نماید.

جایگاه قاعده تسهیل در منابع فقهی به حدی برجسته است که برخی از فقها همچون شیخ انصاری و آیت‌الله خویی آن را مادر قواعد فقهی دانسته‌اند؛ به نحوی که بسیاری از قواعد دیگر از آن نشأت می‌گیرند و در مواقع تزاخم ملاکات، چاره‌ساز تضارب مصالح و مفاسد هستند (الخوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۵۳). نمونه‌های متعددی از اعمال این قاعده، به نحو خاص در فقه زنان مشاهده می‌شود؛ از جمله‌ی آنها می‌توان به سهولت در شرایط وضو برای زن مستحاضه، ترخیص زنان از برخی عبادات مانند نماز و روزه در دوران عادت ماهانه، تقدم عادت زمانی بر نشانه‌های ظاهری، و نیز اسقاط الزام به تمکین و حتی توصیه به رعایت حال زن توسط

زوج در دوران عسر و حرج اشاره نمود. این موارد، نشان‌دهنده‌ی تلاش فقه اسلامی برای رفع مشقت و تسهیل تکالیف شرعی زنان است.

همچنین، در فرض تعارض ادله، همچون وجوب استقبال قبله در نماز و ضیق وقت زن حائض طاهرشده، قاعده تسهیل به فقیه اجازه می‌دهد تا دلیلی را که مؤید سهولت و جواز تأخیر است، مقدم بدارد. چنین فرآیندی، همان‌گونه که رهبری انقلاب اسلامی با استناد به اندیشه امام خمینی (ره) تأکید کرده‌اند، زمینه تحول در مبانی معرفتی و نظام‌سازی فقهی را فراهم می‌آورد (رک: سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۹۹/۳/۱۴).

در پرتو این نگرش، بازپژوهی مسائل زنان نه تنها بر پایه تحلیل انتقادی و اجتهادی صحیح استوار است، بلکه جایگاه انسان‌وار و کرامت‌مدار زن در قرآن و شریعت اسلامی را نیز تقویت می‌سازد، به گونه‌ای که نگاه ابزاری یا فروتر به جنس زن مردود شمرده می‌شود و حتی امتیازاتی بی‌بدیل برای زنان نسبت به مردان نیز به منصفه ظهور می‌رسد. همچنین علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان، با رویکردی جامع و عقلانی به ظاهر و باطن آیات، اصولی همچون تکریم ذات انسانی، تساوی حقوقی و تقدم اهلیت بر جنسیت را برجسته می‌سازد و بر سیاست‌های تسهیل‌گر قرآنی به مثابه مبنایی برای رفع سخت‌گیری‌های فقهی و حمایت از حقوق زنان تأکید ویژه دارد.

پژوهش حاضر، با واکاوی این اندیشه تفسیری و پیوند آن با مبانی فقهی زنان، می‌کوشد ضمن تبیین ابعاد و پیامدهای سیاست‌های تسهیلی قرآن، الگویی روشمند برای بازاندیشی و بازتعریف حقوق و تکالیف زنان در پرتو رویکرد تسهیل‌محور ارائه نماید.

تبیین لغوی و اصطلاحی «تسهیل» در متون فقهی

ریشه واژه «تسهیل» از ماده «سهل» اخذ شده که در لغت به معنای بیابان یا زمینی هموار و صاف آمده است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۷۳۳). این واژه در کاربردهای مختلف خود، به معنای آسان‌سازی امور و کاهش سختی و مشقت به کار رفته است (فراهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴،



ص ۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۴۹. علاوه بر این، «تسهیل» در برخی منابع لغوی مترادف با «طَوَّعَتْ» نیز ذکر شده است؛ واژه‌ای که به معنای آسان‌سازی و ایجاد آمادگی آمده است، چنان‌که در تعبیر «طاع له المرتع» مقصود، گشایش و فراخ شدن مرتع است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۴۹).

در اصطلاح، خصوصاً در ادبیات فقهی و اصولی، تسهیل برگرفته از معنای لغوی خود، به معنای سهولت بخشی و رفع سختی و تنگنا در تکالیف شرعی و مقابل دشواری و مشقت (عنت) تعریف شده است (شهید ثانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۷۵۱). بر این اساس، قاعده تسهیل در فقه اسلامی، ناظر بر کاهش سختی و رفع موانع در انجام احکام شرعی است تا مکلفان بتوانند با سهولت بیشتری به وظایف دینی خود عمل نمایند.

۱. تحلیل نگرش قرآن به زن در سه ساحت اساسی و بازتاب آن در نظام فقهی-حقوقی

واکاوی سیر نزول آیات مرتبط با سیاست‌های قرآنی درباره تعامل فقهی با زن، نشان می‌دهد که در یک تقسیم‌بندی کلان، نگرش قرآن به زن را می‌توان از سه منظر اساسی بررسی کرد:

الف) زن به مثابه مخلوق الهی

در این ساحت، نگرش قرآن صرفاً ایجابی و مثبت است. خداوند همه مخلوقات را جلوه‌ای از صنع الهی دانسته و هیچ‌گونه نگرش سلبی نسبت به مخلوقیت زن ابراز نکرده است. شواهد قرآنی نظیر «يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (جمعه: ۱)، «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده: ۷)، و «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء: ۳۰) دلالت دارند که زن نیز به عنوان بخشی از نظام خلقت، موضوع تحسین و ستایش الهی در وجه وجودی-آفرینشی است و در تعریف خلقت، وجه منفی از ابتدا منتفی است.



ب) زن به مثابه انسان

نگرش قرآن نسبت به انسان، اعم از زن و مرد، در اکثریت آیات، ایجابی و مبتنی بر کرامت ذاتی است؛ مانند «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) و «خَلَقَ الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴). در این آیات، انسان فارغ از جنسیت، موضوع تکریم الهی است. این رویکرد، زن و مرد را در سطحی برابر، به عنوان موجوداتی انسان‌وار و مختار در مدار تکلیف و کمال معرفی می‌کند. با این حال، در بخشی از آیات، ویژگی‌های سلبی به جنس انسان نیز نسبت داده می‌شود؛ همانند غفلت، ناسپاسی، بخل یا شتابزدگی (حج: ۶۶؛ کهف: ۵۴؛ انبیاء: ۳۷؛ معارج: ۱۹). در این موارد نیز، ویژگی‌های مذکور منتسب به «انسان به نحو لا بشرط» است و اختصاصی به زن یا مرد ندارد، بلکه جنبه تربیتی و هشداردهنده دارد.

ج) زن به عنوان جنسی خاص از انسان:

در این زمینه، قرآن گاه بدون تصریح به نام (ذکوریت یا انوئیت)، صفات مثبت نظیر ایمان، تقوا، صبر، خشوع و انفاق را به هر دو جنس نسبت می‌دهد:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷)

و اجر عمل صالح را برای زنان و مردان متعهد، بی هیچ تفاوتی تضمین می‌کند (آل عمران: ۱۹۵؛ نساء: ۱۲۴).

البته گاهی نیز رفتار برخی زنان مشخصاً مورد نکوهش قرار گرفته است، مانند همسران نوح و لوط (تحریم: ۱۰)، یا زن ابولهب (مسد: ۴-۵)؛ اما تأمل در متن آیات نشان می‌دهد که مذمت قرآن ناظر به افعال اشخاص است، نه به ذات یا جنس آن‌ها. حتی در مواردی که ویژگی‌هایی چون «مکر»، «کید» یا «فتنه‌انگیزی» به زنان نسبت داده شده (هود: ۷۱؛ زخرف: ۱۸)، سیاق آیات نشان می‌دهد که این اوصاف نقل قول اشخاص ثالث و نه داوری مستقیم قرآن است. به‌ویژه در داستان زلیخا، تصریح قرآن بر عدم ذکر نام زنان و پرهیز از برجسته‌سازی هویت فردی آنان (کنایه‌گویی به جای تصریح) نوعی احترام و رعایت شأن عفاف زنانه در خطاب الهی است. این سه‌گانه مفهومی به روشنی بیانگر این حقیقت است که در منطق قرآنی، زن به عنوان

مخلوق الهی و انسان، همواره برخورداری از کرامت، منزلت و استعداد رشد و کمال را دارد و تنها افعال و عملکرد انسان‌ها (اعم از زن یا مرد) زمینه ستایش یا نکوهش را فراهم می‌کند. از نگاه فقهی حقوقی نیز، چنین تحلیل جامع و متعادلی بستر لازم برای تبیین سیاست‌های حمایتی، قواعد تسهیل و نفی عسر و حرج در تعاملات مرتبط با زن را فراهم می‌سازد؛ به گونه‌ای که هیچ نسبتی میان جنسیت و نقص یا عسر ذاتی فرض نمی‌شود، بلکه احکام و نظامات، مبتنی بر ظرفیت، کرامت و شرایط انسانی هر فرد وضع می‌گردد.

۲. سیاست‌های تسهیلی قرآن درباره زنان با تأکید بر بحث کرامت و ارزشمندی

یکی از محورهای قابل تأمل در مطالعات قرآنی و تفسیری، نحوه خطاب قرآن به زنان و مردان و استنباط جایگاه جنسیت در افضلیت یا کمال‌یابی است. فخر رازی، در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء، برשמردن افضلیت مردان بر زنان را از نوع خطاب الهی برداشت می‌کند و معتقد است چون خدای متعال مخاطب مستقیم مردان قرار داده و با ضمیر غایب از زنان یاد کرده است، افضلیت مردان را نتیجه می‌گیرد (به نقل از: جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۷، ص ۵۸۱).

در پاسخ، آیت‌الله جوادی آملی تبیینی نوین از ساختار خطابی قرآن ارائه می‌کند. وی توضیح می‌دهد که در پیش‌فرض‌های اسلامی، به‌ویژه در آیات مورد اشاره نظیر «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (نساء: ۳۴) و «وَلِلرِّجَالِ عَلَى النِّسَاءِ دَرَجَةٌ» (بقره: ۲۲۸)، خطاب قرآن به روابط زن و مرد در نظام خانواده باز می‌گردد و نه جنسیت ذاتی. مسئولیت‌های مضاعف مرد در تأمین معاش و تدبیر امور خانواده، تنها موجب فضیلت نسبی او در محدوده خانواده می‌شود و دلیلی بر برتری مطلق مرد بر زن نیست. از منظر کلامی و عرفانی نیز، هیچ کمالی وابسته به مذکر بودن نبوده و مؤنث بودن مانع دستیابی به هیچ مقام انسانی یا الهی نیست.

همچنین، رویکرد ادبی و محاوره‌ای قرآن، همراه با ادب، عفت و حجاب، منجر به شیوه خاص نام‌برداری و مخاطبت با زنان شده است. غالباً زنان نه با نام، بلکه با عنوان و کنایه مورد سخن قرار می‌گیرند و همین امر آموزه‌ای در سبک گفتار پیام‌آور الهی است. لذا ادبیات سلف

درباره زنان معطوف به اصطلاحاتی چون «کریمه»، «مستوره» و... بوده و قرآن نیز هنگام نیاز، تنها در موارد ضرورت اجتماعی و هشدار، مانند مخاطبت مستقیم با زنان پیامبر درباره رعایت عفت و پوشیدگی (احزاب: ۳۲-۳۳)، مخاطب قرار دادن زنان به صورت صریح را برمی‌گزیند.

آیت‌الله جوادی آملی تصریح می‌کند که نزول آیات الهی، منحصر بر قلب پیامبر اکرم ﷺ بوده و سپس بر عهده ایشان گذارده شده تا معارف الهی را بی‌واسطه برای همه انسان‌ها، اعم از زن و مرد، تبیین نماید:

«نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ» (شعراء: ۱۹۳-۱۹۴) و «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ...» (نحل: ۴۴).

نمونه تطبیقی: رویکرد تسهیلی نسبت به احکام حیض

از جمله مسایل مهم در فقه زنان، بحث حیض است که نظام حقوقی اسلام نسبت به آن سیاستی قاعده‌مند و منطبق بر طبیعت و بهداشت معنوی و جسمی زن اتخاذ نموده است. شارع با تشخیص ظرفیت طبیعی، توالی سه‌روزه برای احکام حیض را معیار قرار داده که مبنای آن هم تأیید پزشکی و هم تسهیل در تشخیص برای زنان است. برخلاف نگرش‌های متداول در میان تمدن‌های پیش از اسلام که زن حائض را نجس و مطرود می‌انگاشتند، قرآن در آیه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى...» (بقره: ۲۲۲)، حیض را صرفاً حالتی آزاردهنده برای زن برمی‌شمارد و تنها منع نزدیکی زناشویی مقرر می‌گردد، نه قطع مطلق روابط اجتماعی و انسانی یا سلب کرامت از زن؛ چراکه ادامه آیه تأکید می‌کند: «فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ...»؛ یعنی جز از باب نزدیکی، هیچ‌گونه معاشرت یا همنشینی منع نشده است. پیامبر بزرگوار اسلام نیز در سنت گفتاری خویش با تفسیری دقیق بر همین مبنا فتوا داده‌اند (ابو داود، ج ۱، ص ۴۹۹).

از منظر فقهی - حقوقی، بسیاری از تکالیف عبادی مانند نماز و روزه در دوران حیض ساقط می‌شود و جبران فقط بر روزه مترتب است؛ این نیز در راستای سیاست تسهیل و نفی عسرو حرج است. همچنین به جهت طبیعت ویژه این دوران، زن حائض از وظایف زناشویی معاف است و این امتناع، مستوجب «تُشْوَز» تلقی نمی‌گردد (اشاره به ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی). سنت

تسهیل در احکام حیض حتی در ارائه فرصت جبران برای اعمال واجب فوت شده نیز رعایت شده است.

در مقایسه با سایر ادیان، رفتار پیامبر اسلام در برخورد با زن حائض، شرافتمندانه و تسهیل‌گرانه بوده است؛ برخلاف یهود که زن حائض را مطرود می‌دانستند، پیامبر تنها اجتناب از آمیزش را دستور داد و در غیر این صورت معاشرت را توصیه نمود (ابو داود، ج ۱، ص ۴۹۹). همچنین فقیهان، تسهیل را در حکم به «امکان» یعنی حمل بر حیض بودن هر خونی که در سن متعارف و ویژگی‌های حیض بروز کند، تلقی نموده و در صورت نبود دلیل خلاف، اصل را بر حیض قرار داده‌اند (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۶). تعیین بلوغ نیز بر همین مبناست؛ یعنی ملاک عرفی، از نشانه‌هایی چون حیض یا احتلام گرفته شده و سن بلوغ تنها نشانه‌ای تقریبی است، نه قطعی.

از حیث طهارت و عبادت، مشهور فقیهان بر کراهت خضاب (حنا یا هر رنگ دیگر) برای زن حائض تأکید دارند و نیز قرائت قرآن (کمتر از هفت آیه) را مکروه می‌شمارند و مس قرآن را حرام (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۴). با این حال برخی معاصران همچون خانم صفاتی با جمع روایات و نیاز به تسهیل، تصریح نموده‌اند که کراهت به دلیل عرفی و ضرورت نیست و نیامدن آب به محل خضاب علت تامه کراهت نیست؛ روایات جواز اعتبار بیشتری دارند و قاعده تسامح در ادله سنن نیز جاری است (صفاتی، ص ۳۷۶-۳۷۸).

در باب قرائت قرآن، با اینکه روایات مشهور بر کراهت تأکید دارند، تحلیل سندی و دلالتی اخیر نشان داده که اصالت حکم بر نهی تنزیهی است و نه تحریم، و حتی برخی روایات فاقد اعتبار کافی‌اند (همان، ص ۳۷۸-۳۸۰). بر اساس عقل و قاعده تسهیل نیز، بعید است که زن حائض به صورت دائم از ثواب و نورانیت قرآن محروم شود. تأکید بر نشستن در محل نماز و ذکر (عروه، مسأله ۴۱) مؤید همین رویکرد است.

در مجموع، قرآن کریم و نظام فقهی برآمده از آن در حوزه زنان و احکام حیض، نه تنها از انگاره‌ها و نگاه‌های تحقیرآمیز فاصله گرفته، بلکه با رویکرد تسهیل و رعایت فطرت، کرامت و رفاه زنان را در نظر گرفته است. این سیاست قرآنی، مبنای کلیدی برای بازپژوهی و اجتهاد معاصر

پیرامون حقوق و احکام زنان می‌باشد.

نمونه تطبیقی: رویکرد تسهیلی نسبت به موضوع بلوغ

۱. بلوغ جنسی در دختران: تحلیل فقهی و روایی

در منابع فقهی و روایی، ملاک اساسی بلوغ جنسی دختران «قابلیت زن شدن و قدرت جسمانی بر جماع» دانسته شده است. براساس روایت نبوی: «لیس یدخل بالجاریه حتی تکون إمرأه» (حرعاملی، ۱۲۹۹ق، ج ۱، أبواب مقدمه العبادات، ب ۴، ح ۵)، بلوغ شرعی و پذیرش تکالیف الهی زمانی کامل می‌شود که دختر به مرحله‌ای برسد که از منظر جسمانی و طبیعی، توانایی انجام وظایف زناشویی را داشته باشد. لذا اگر دختری عجلانه و پیش از بلوغ جنسی مورد ازدواج قرار گیرد و آسیبی ببیند، شارع نفقه مادام‌العمر را بر عهده مرد نهاده است: «علیه الجراء علیها ما دامت حیة» (همان، ج ۲۰، أبواب ما یحرم بالمصاهرة و نحوها، ب ۳۴، ح ۴).

این تأکید نشان می‌دهد تعیین سن ازدواج، یک حکم تعبدی و شریعت‌بنیان نیست، بلکه موضوعی عرفی و تابع توان جسمانی و اقتضائات جامعه است (صفاتی، ۱۳۸۴، ص ۳۷). به دیگر بیان، روایاتی که سن ۹ سالگی را سن ازدواج یا تکلیف دانسته‌اند—تظیر روایتی از «من لا یحضره الفقیه» (قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۱، ذیل ح ۱۹۶)—نوعی تعیین موضوع عرفی است و نه تعبدی.

از حیث تکالیف عبادی مانند روزه نیز اگر دختر ۹ ساله استطاعت جسمی نداشته باشد، روزه بر او واجب نمی‌شود و نه قضا دارد و نه كفاره (صفاتی، ۱۳۸۴، ص ۳۷؛ نیز: حرعاملی، ۱۲۹۹ق، ج ۴، أبواب اعداد الفرائض، ب ۳، ح ۵؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۸۰).

۲. رشد، ادراک و قانون‌مندی تکلیف (باب حدود)

در باب حدود و جرایم، اکمال رشد و ادراک نخستین شرط مسئولیت کیفری است. مطابق

روایت:

«إذا خرج عنه الیتم وأدرک»



(حرعاملی، ۱۲۹۹ق، ج ۱، ابواب مقدمه العبادات، ب ۴، ح ۲)، تحقق ادراک و بلوغ عقلانی همراه سن، شرط اجرای حد است. در مورد زن، روایات می‌فرماید:

«ان الجارية إذا تزوجت و دخل بها و لها تسع سنين ذهب عنها الیتيم دفع اليها ما لها و جاز امرها فی الشراء و البیع و أقيمت علیها الحدود التامة» (همان).

اینجا نیز بلوغ تنها شرط لازم نیست؛ رشد و عقل و معاملات مستقل نیز باید محقق شود تا حد کامل برقرار گردد.

در صورت وقوع جرم پیش از بلوغ، مجازات به صورت تعزیر - و آن هم صرفاً برای تأدیب - برقرار می‌شود؛ و اگر جرم همراه با شبهه باشد، حد ساقط می‌شود بنا به قاعده «درء حدود بالشبهات» (همان، ج ۲۸، ابواب مقدمات الحدود، ب ۲۴، ح ۴).

نمونه تطبیقی: رویکرد تسهیلی نسبت به موضوع نفاس و جایگاه شهادت زنان

در باب نفاس نیز، بیشترین مدت آن ده روز براساس خون مقارن ولادت تعریف می‌شود (صفاتی، ۱۳۸۴، ص ۴۹۶-۴۹۷). برخلاف برخی اقوال که نفاس را به حالت «مضغه» نسبت نمی‌دهند، اکثر فقها قائلند شرط اخبار قابله و شهادت زنان معتبر است و شهادت مردان اصلاً پذیرفته نیست (جبعی العاملی، ج ۳، ص ۱۴۳). صحیحہ عبدالله بن سنان مبین این امر است:

«تَجُوزُ شَهَادَةُ الْيَسَاءِ وَ خَذَهُنَّ بِلَا رِجَالٍ فِي كُلِّ مَا لَا يَجُوزُ لِلرِّجَالِ التَّنْظَرُ إِلَيْهِ» (حرعاملی، ۱۲۹۹، ج ۱۸، ص ۲۴)، چنان‌که شهادت قابله واحده در ولادت نیز قبول شده است.

نمونه تطبیقی: رویکرد تسهیلی نسبت به موضوع جنابت و زنان

در باب جنابت زنان، خروج و مشاهده رطوبت همراه شهوت، موضوع حکم غسل است؛ اما به جهت تفاوت ساختار جنسی زن و مرد، خروج منی مانند مردان غالباً قطعی و قابل مشاهده نیست. فقها تصریح دارند اگر ارگاسم کامل و لذت جنسی با خروج یا حتی احتمال خروج مایع همراه باشد، غسل واجب است و در صورت شک یا فقدان نشانه‌های کافی غسل ساقط می‌شود (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۱، س ۱۷۱؛ همدانی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۲۶-۲۲۷). بنابراین

موضوع‌شناسی دقیق، مبنای اجرای قاعده تسهیل است؛ احتیاط غیرموجه در این موارد موجب عسر و حرج و خلاف سیاست تسهیل شارع می‌شود.

قاعده تسهیل و رفع سخت‌گیری‌های دست‌وپاگیر، آن‌گونه که در فقه زنان به‌ویژه مسائل بلوغ، تکلیف، حیض و نفاس منعکس است، رویکردی بنیادین و کرامت‌محور را می‌طلبد. استناد به عرف، لحاظ فیزیولوژی خاص زنان، اعتبار تجربه زیسته، و قیاس روشمند میان ظاهر روایات و مصلحت زنان، می‌تواند الگویی کارا و اصل‌محور را برای اجتهاد تسهیلی و بازپژوهی احکام زنان ارائه کند.

۲. قاعده تسهیل؛ مادر قواعد حمایتی فقه و اثرگذاری آن بر حقوق زنان

یکی از دستاوردهای مهم در بازپژوهی فقه زنان، تبیین و تثبیت جایگاه قاعده تسهیل به عنوان “مادر قواعد” فقهی است. این قاعده، همچون قاعده‌ای حاکم و شمول‌گرا، بسیاری از قواعد فقهی مشهور را درون خود جای داده یا منشأ صدور آن‌ها بوده است؛ از جمله: قاعده اضطرار، قاعده لاضرر، قاعده لاجرح، قاعده سوق، حدیث رفع و نیز اصول دفع توهّم و وسوسه (رُفْعُ تُوسُوسٍ).

بررسی تطبیقی سیر تطور این قاعده‌ها، بیانگر آن است که به‌کارگیری عالمانه و روشمند قاعده تسهیل در مسائل زنان، نه تنها بستر اجتهاد پویا را فراهم آورده، بلکه از ابزاری شدن جایگاه زن جلوگیری و موجبات حمایت عملی از ایشان را در عرصه‌های مختلف اجتماعی، خانوادگی و حقوقی فراهم نموده است.

کاربرد قواعد تسهیل‌گر در فقه زنان

تسهیل احکام عبادی زنان باردار و شیرده

در مواردی نظیر دشواری نماز برای زن باردار یا شیرده، براساس قاعده لاجرح و لاضرر و نیز اصل وجوب دفع ضرر محتمل، تخفیف در برخی از ارکان نماز و حتی تجویز برهم زدن موالات آن (به‌هنگام نیاز به شیردهی کودک) جایز است. این برداشت مبتنی بر قاعده اهم و مهم در



تزامم نیز مورد تاکید قرار گرفته است.

عدم وجوب برخی تکالیف شرعی

مطابق آیات ۱۸۳-۱۸۴ بقره و ۸۷ سوره حج، روزه‌داری برزنی که به علت بارداری یا شیردهی قادر به ادای آن نباشد واجب نیست. همین قاعده در باب وجوب فوریت حج نیز برای زنان باردار یا شیرده جریان دارد و انعطاف قابل توجهی در فقه زنان ایجاد می‌کند.

حمایت مالی از زنان

در صورت بارداری یا شیردهی، پرداخت نفقه و اجرت‌المثل شیر دادن به زن (براساس آیات ۶ و ۷ طلاق و ۲۳۳ بقره) به عنوان حقوق مسلم و متقن فقه اسلامی محسوب می‌شود.

حمایت غیرمالی و حقوق حضانت

در باب حضانت و نگهداری فرزند، حمایت و احترام ویژه نسبت به خواست مادر لحاظ شده و حق شیردهی و اولویت آن براساس کتاب، سنت، اجماع و اصل برائت، برای مادر تثبیت شده است.

حمایت از زنان در امور جنایی و جزایی

در بخش جزا، اصل عدم قصاص در جایی که زن قربانی «عنف» یا اکراه شده و حتی جواز سقط جنین در حکم زنا، عنف و احتمال آسیب به مادر، همه ریشه در قاعده تسهیل و حمایت از جان و حیثیت زنان دارد.

ملاک احتیاط و بازنگری لازم

بسیاری از احکام صادرشده در حوزه زنان براساس احتیاط و رویکرد محافظه‌کارانه بوده است؛ درحالی‌که قاعده تسهیل اقتضا می‌کند این احکام با لحاظ شرایط واقعی زنان و هدف شارع در رفع عسر و حرج، بازنگری گردند تا مسیر رشد و فعالیت اجتماعی زنان هموار شود و از



ابزاری شدن جایگاه آنان جلوگیری گردد.

پیشنهاد می‌شود با نگاه انتقادی و بازپژوهی فقهی، تمامی مسائل و مشکلات اختصاصی زنان در حوزه‌های خانوادگی، اجتماعی و حقوقی با محوریت قاعده تسهیل و قواعد منشعب از آن مورد بازنگری قرار گیرد. این رویکرد نه تنها تضمین‌کننده حمایت‌های ویژه اسلامی از زنان است، بلکه بستری برای تدوین منشور کارآمدی حضور اجتماعی و حقوقی آنان فراهم می‌آورد. توجه به تفاوت‌ها و اقتضائات ویژه زنان، براساس اصول تسهیل، موجب ارتقاء جایگاه حقوقی و انسانی زن، صیانت از کرامت و جلوگیری از ابزاری شدن نقش او در جامعه خواهد شد.

۳. پیوند اندیشه تفسیری علامه طباطبائی با قاعده تسهیل در بازنگری حقوق زنان در قرآن

۱. نظریه فطرت و تفاوت‌های طبیعی؛ بستری برای تسهیل

این محور پیوندی است بین مبانی انسان‌شناختی علامه و فلسفه تسهیل؛ علامه طباطبائی در نظریه فطرت و تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، بر تکامل نقش‌های مکمل و رعایت اقتضائات جسمانی و روانی زنان تأکید می‌کند (المیزان، ج ۲، ص ۲۷۸). این نظریه ورزی، نه بر انگاره محدودیت‌زا بلکه به‌عنوان «زیرساخت تسهیل/ احکام» عمل می‌کند؛ چراکه توجه به واقعیت‌های تکوینی، هرگونه فشار غیراصولی یا تحمیل وظایف خارج از طاقت را منتفی می‌سازد، و مستقیماً در راستای «قاعده تسهیل» قرار می‌گیرد:

تسهیل، یعنی طراحی حکم مبتنی بر ظرفیت طبیعی و زیستی زنان و پرهیز از تکالیف مشقت‌بار. علامه این اصل را شرط عدالت می‌داند.

۲. تمایز حقوق ذاتی و اکتسابی؛ زمینه برای ایجاد تسهیل حقوقی

این تمایز یکی از مهم‌ترین بسترهای نظری برای توجیه قواعد فقهی مبتنی بر تسهیل است و در بطن اندیشه علامه به‌وضوح دیده می‌شود؛ زیرا در تمایز میان حقوق ذاتی (انسانی) و حقوق اکتسابی (حاصل تقسیم نقش و مسئولیت)، بیان علامه طباطبائی مبنی بر برابری کرامت انسان‌ها و تفاوت در برخی مسئولیت‌ها (المیزان، ج ۲، ص ۲۸۳) خود بر «قاعده تسهیل»



استوار است:

اگر حقوق اکتسابی تابع ظرفیت‌ها و شرایط باشد، باید به گونه‌ای مقرر شود که برای هر فرد و جنسی، در عین تضمین کرامت، متضمن عسر و حرج نشود. این رویکرد عین مصلحت‌سنجی فقهی و محوریت قاعده تسهیل در مقام قانون‌گذاری اسلامی است.

۳. اصل توازن حقوق و مسئولیت؛ معیار اجتهاد تسهیل‌گر

اندیشه علامه درباره توازن حقوق و مسئولیت، یعنی هر جا مسئولیت واگذار می‌شود، باید زمینه برخورداری عادلانه از حقوق نیز فراهم باشد، دقیقاً ما را به فلسفه قاعده تسهیل می‌رساند:

«وضع تکلیف بدون فراهم ساختن بستر لازم و حقوق متناسب، خلاف تسهیل و عدالت است.»

به بیان دیگر، قاعده تسهیل، ابزار تشخیص و تطابق مسئولیت و حقوق در احکام زنان محسوب می‌شود تا متناسب با شرایط، فشار حقوقی یا اجتماعی بیجا ایجاد نگردد. این اصل هم از جهت عدالت و هم رفع عسر و حرج، به قاعده تسهیل کاملاً ارتباط دارد.

۴. اولویت‌بندی مسئولیت‌ها؛ مصداق بارز تسهیل

علامه طباطبایی با قرار دادن مسئولیت خانوادگی در اولویت زنان و گشایش‌های فقهی در مشارکت اجتماعی، مصداق عملی تسهیل را در فقه زنان جاری می‌سازد:

این اولویت‌بندی به معنای منع نیست، بلکه اصلاح و تسهیل وظایف و فرصت‌هاست تا زن بتواند در حوزه‌های مهم (خانواده) بدون احساس تکلف اضافی و با امکان حضور مشروط و گشایش یافته در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی (نظیر بیعت، مشاوره، نقد حاکم، حتی تصدی منصب با قیود)، انتخاب‌های متناسب با شرایط خود داشته باشد. بحث حضور اجتماعی مشروط و مسئولیت خانوادگی برآمده از تفسیر خاص علامه است و مصداق عملی تسهیل در فقه

زنان را نشان می‌دهد.

۵. مشارکت سیاسی زنان و تسهیل در تطبیق

- مصادقات‌های استنباط‌شده از تفسیر المیزان — بیعت، مشاوره سیاسی، حق انتقاد و تا حدودی تصدی منصب — همگی گواه تسهیل‌گرایانه بودن رویکرد علامه است:
- بیعت زنان: رسمیت دادن به نقش سیاسی زنان، ولو با جزئیات متفاوت،
 - مشاوره و اظهارنظر: اثبات اهلیت رای و نظر سیاسی برای زنان بر اساس قاعده تسهیل و ابطال انگاره‌های مردمحورانه،
 - حق انتقاد: پذیرش عمومی حق انتقاد و امر به معروف و نهی از منکر برای زنان (در جهت کاهش فشارهای ساختاری و تحقق عدالت تسهیل‌گر)،
 - تصدی مناصب با قیود: هرچا محدودیتی گذاشته، آن را مبتنی بر شرایط خاص و استناد روایی می‌داند، نه اصل نفی مطلق؛ پس فضای اجتهاد و تسهیل را ولو محدود می‌گشاید.
- این امر نشان‌دهنده مصادق‌یابی اصل تسهیل در عرصه عینی فقه زنان و خروج از چارچوب محدودیت‌های متعارف.

۶. دستاورد‌های رویکرد علامه در پرتو قاعده تسهیل

- عقلانیت، عبور از خوانش‌های زن‌ستیزانه، و توجه به مقتضیات زمانی-مکانی در اندیشه علامه همسو با مسیر تسهیل است. وی با تکیه بر تحلیل‌های عقلی، سعی می‌کند احکام زنان را از سطوح سخت‌گیرانه و تنگ‌نظرانه به سطحی منطقی و قابل اجرا ارتقا دهد — کاری که جوهره قاعده تسهیل است:
- تسهیل تعامل فقه با اقتضائات زمانی/مکانی،
 - امکان تفکیک حکم اولی و ثانوی در مواقع عسر و حرج یا ضرورت،
 - پرهیز از تحمیل وظایف غیر متناسب با جنس و شرایط»، که عین روح قاعده تسهیل است.



به عنوان نمونه موارد تسهیلی برداشت شده از تفسیر آیات از نگاه علامه به موارد زیر می توان اذعان نمود:

۶-۱. شورا، انتخاب اجتماعی و قاعده تسهیل (تحلیل آیه کفالت مریم)

نص آیه: (وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ) (آل عمران: ۴۴)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه (المیزان، ج ۳، ص ۱۹۰) می نویسد:

«القلم بفتح التین القح الذی یضرب به القرعة... فقله یلقون أقلامهم أي یضربون بسهامهم لیعینوا بالقرعة أيهم یکفل مریم... فی هذه الجملة دلالة علی أن الاختصاص کان فی کفالة مریم، وأنهم لم یتناهاوا حتی تراضوا بالاقتراع بینهم... فخرج السهم لزکریا فکفلها...»

علامه طباطبایی، در تفسیر آیه «کفالت مریم» تأکید دارد که سرپرستی حضرت مریم (س) نه به واسطه نگاه مردسالار، بلکه از طریق فرآیندی شورایی و رقابتی (قرعه اندازی) میان گروهی از افراد صالح اتفاق افتاد. این امر، نوعی مواجهه تسهیلی با انتخاب و حمایت از موقعیت های زنانه و الگویی قرآنی در رفع موانع ساختگی و حاکم نمودن عدالت و شفافیت اجتماعی در انتخاب مسائل مرتبط با زنان است.

- **تسهیل:** شورا و قرعه به جای حکم و انتخاب بر اساس پیش داوری جنسی، فضا را برای تحقق عدالت (و نه قهر سنت یا سخت گیری فقهی مبتنی بر عرف یا مردسالاری) فراهم می کند.
- **ریشه های تسهیل در فقه زنان:** اصل مشارکت زنان در گروه های تصمیم گیر و شفافیت فرآیندهای انتخاب و حمایت اجتماعی، عینیت یابی قاعده تسهیل و دفع حرج از زنان در عرصه های حساس تربیتی، خانوادگی و مدیریتی است.

۶-۲. تسری شأنیت پیام آوری و الهام (تجربه مریم و قاعده تسهیل معنوی)

نص آیه: (إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ...) (آل عمران: ۴۵، و مریم: ۱۷)

علامه می آورد: «الظاهر أن هذه البشارة هی التي یشتمل علیها قوله تعالی... فتكون البشارة المنسوبة إلى الملائكة هی هنا هی المنسوبة إلى الروح فقط هناك... وكذلك تکرار النداء و تعابیر

جمع در مورد مریم برای تثبیت عظمت واقعه است...» (المیزان، ج ۳، ص ۱۹۱، ذیل آیه ۴۵ آل عمران)

در جای دیگر:

«فی تکلم الملائكة والروح مع مریم دلالة على كونها محدثة بل قوله تعالى في سورة مریم... يدل على معانيته الملك زيادة على سماع صوته.» (المیزان، ج ۳، ص ۲۴۶، ذیل آیه ۴۵ آل عمران و ج ۱۴، ص ۳۴-۳۵، ذیل آیه ۱۷ سوره مریم)

در نگاه علامه، داستان بشارت ملائکه به حضرت مریم (س) نشان‌دهنده آن است که دریافت‌القاء معنوی و الهامات خاص نه ویژه مردان است و نه در بست در اختیار گروه خاصی! این تحلیل تسهیل‌گرا، مرجعیت معنوی و شأنیت اجتماعی زنان را نیز ممکن و مشروع می‌داند و عملاً راه را برای پذیرش نقش‌های بزرگ‌تر و رفع حرج تفسیری و فقهی در ظرفیت‌یابی زنان می‌گشاید.

• **تسهیل:** خطاب ملائکه به زن، یعنی گسترش دروازه معنویت و الهام به زنان و رفع انحصارگرایی تاریخی؛ این سنت قرآنی مصداق روشن تسهیل در امر معنویت و پیام‌آوری زنان، در برابر هرگونه سخت‌گیری صرف جنسیتی است.

• **ریشه فقهی:** امکان مشارکت زنان در امور معنوی، اجتماعی و حتی حقوقی با اتکا به ظرفیت‌های واقعی و نه صرف جنسیت.

۳-۶. برتری، اصطفاء و قنوت حضرت مریم (س)؛ مبنای فقه تسهیل‌گرا

آیه: «وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۴۲)

علامه تأکید دارد:

«قد تقدم... أن الاصطفاء المتعدى يعلى يفيد معنى التقدم، وأنه غير الاصطفاء المطلق الذي يفيد معنى التسليم... فاصطفائها على نساء العالمين تقديم لها عليهن... و أما ما قيل: إنها مصطفاة على نساء عالمي عصرها بإطلاق الآية يدفعه.» (المیزان، ج ۳، ص ۱۸۹، ذیل آیه ۴۲ آل عمران)



و در تبیین محدثه بودن مریم (س):

«و فی تکلم الملائكة و الروح مع مریم دلالة على كونها محدثة...» (المیزان، ج ۳، ص ۱۹۲)

در بیان مفهوم طهارت و قنوت:

«فاصطفائها تقبلها لعبادة الله، وتطهيرها اعتصامها بعصمة الله...» (المیزان، ج ۳، ص ۱۸۸،

ذیل آیه ۴۲ آل عمران)

«القنوت هو لزوم الطاعة عن خضوع...» (المیزان، ج ۳، ص ۱۸۹، ذیل آیه ۴۳ آل عمران)

تحلیل دستور اجتماعی:

«وَأَرْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ... مشارکت در جماعت و اجتماع برای زنان هم تشریع

شده...» (المیزان، ج ۳، ص ۱۸۹، ذیل آیه ۴۳ آل عمران)

علامه با مستدل کردن نوع اصطفای طهارت حضرت مریم (س)، بیان می‌کند که این جایگاه یک انتخاب فرازمانی و جهانی بوده و منحصر به فرد یا زمان خاص نیست؛ بنابراین قرآن، ظرفیت‌های عظیم و حتی استثنایی را برای زنان قائل است و زمینه را برای ارتقا و الگو شدن زنان (نه صرفاً پذیرش محدودیت یا حاشیه‌نشینی) باز می‌گذارد.

• **تسهیل:** تفوق و شایستگی زنان نه فقط در بُعد فردی، که در بُعد اجتماعی و اخلاقی با شاخص ایمان، تقوا و عمل (نه جنسیت)، مشمول قاعده تسهیل بوده و امکان رشد و تحمل مسئولیت‌های عظیم برای زنان مشروع می‌شود.

• **نتیجه فقهی:** زنان واجد صفات برجسته، همچون قنوت، تطهیر، تصدیق، حتی مقام «محدثه» گی، می‌توانند موضوع احکام ویژه‌تر، تسهیل‌گرانه‌تر و حمایت‌آمیزتر قرار گیرند و این مسأله زمینه‌ساز بازنگری در فقه زنان است.

۴-۶. استخلاف، امنیت و مشارکت اجتماعی زنان در سایه قواعد تسهیل

آیه: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...» (نور: ۵۵)

علامه می‌نویسد:

«الذي يعطيه سياق الآية الكريمة... أن الوعد لبعض الأمة لا لجميعها... وهم الذين آمنوا

منهم و عملوا الصالحات... المراد باستخلافهم فی الأرض... عقد مجتمع مؤمن صالح منهم یرثون الأرض... و لا قید جنسی یا قومی ندارد.» (المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۴، ذیل آیه ۵۵ سوره نور) سپس تصریح می‌کند که حتی اگر جامعه زنان نیز اهل ایمان و عمل صالح باشند، در تحقق

این وعده شریک‌اند و هیچ استثنایی حتی تاریخی یا جنسی وجود ندارد. (همان منبع)

تفسیر علامه طباطبائی در آیه استخلاف و تمکین بیانگر آن است که وعده شکل‌گیری جامعه ایمانی برخوردار از قدرت، امنیت و تمکین، معطوف به همه مؤمنان و صالحان بوده و هیچ قید جنسی، قومی، طبقاتی یا عصمت ویژه در آن شرط نشده است. زنان نیز در صورت دارا بودن شرایط، در بهره‌مندی و تحقق این وعده برابر با مردان سهیم‌اند؛ بنابراین، تسهیل مشارکت و حضور زنان در ارکان جامعه ضروری است.

همچنین علامه طباطبائی با استناد به آیات متعدد (مثلاً اعراف: ۶۹ و ۷۴؛ انعام: ۱۶۵؛ فاطر: ۳۹) روشن می‌سازد که اصل «استخلاف» برای همه اقوام برآمده از زوال استبداد و پیدایش بندگان صالح است، اما وعده «تمکین کامل و اصیل» فقط و فقط به جامعه مؤمن واقعی و اهل عمل صالح داده شده است. معیار، صرفاً صفات است:

«وعده وراثت و امامت و تمکین، مخصوص هیچ قوم، جنس یا طبقه‌ای نیست؛ معیار مؤمن و اهل عمل صالح بودن است.» (المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۴)

در نتیجه، زنان نیز همچون مردان، هرگاه به نصاب ایمان و عمل صالح برسند، مشمول وعده، ارث و امامت شده و هیچ مبنای قرآنی برای حذف حقوق و نقش زنان وجود ندارد.

• **تسهیل:** جریان آزاد و بی‌قید مشارکت زنان و مردان در ساختار قدرت و امنیت یعنی گذار از تک‌محوری و سخت‌گیری‌های تاریخی و دینی؛ مشارکت مؤمنانه با مسامحه و حمایت قرآنی، مصداق بارز فقه تسهیل در اجتماع است.

نکته فقهی و سیاسی: معیار مشارکت اجتماعی و سیاسی، فقط ایمان و عمل صالح است؛ قاعده تسهیل در مصداق‌یابی احکام اجتماعی و دینی زنان کاملاً قابل‌تعمیم است و زنان مومنه سهمی ذاتی و اصیل داشته و خواهند داشت.



۵-۶. اصل تکریم انسان و شمولیت زنان در نظام خلافت و آبادانی

علامه طباطبایی در تفسیر آیات خلافت و آفرینش انسان، «تکریم» انسان را اصل بنیادین می‌داند و تصریح می‌کند که خداوند همه نظام هستی را برای تحقق خلافت انسانی—اعم از زن و مرد—آفریده و همه امکانات و اسباب را مسخر انسان قرار داده است. (المیزان، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۷).

«خدا انسان را برای امر عظیمی خلق کرد تا خلیفه او شود... و نظام هستی را نسبت به انسان طوری خلق نمود تا امر خلیفه را اجابت کند.» (همان)

پیامد فقهی تسهیل

در این تلقی، «خلافت» یک قاعده جنسیت‌زدایی شده و ناظر به شأن انسانی است:

۱. هر انسانی (زن یا مرد) واجد کرامت ذاتی و استعداد خلافت است؛
۲. حق بهره‌برداری از مواهب و مسؤولیت آبادانی مخصوص هیچ جنسی نیست؛
۳. سلب حضور زنان از حوزه‌های آبادانی اجتماعی و سیاسی، مغایر با اصل خلافت و تکریم الهی است.

۶-۶. تحلیل خطاب «لکم» و قاعده شمول حقوقی—مبنای فقه تسهیل

در تفسیر آیات «هو الذی خلق لکم ما فی الأرض جمیعاً» (بقره: ۲۹)، علامه تأکید می‌کند: «خداوند، همه آنچه در زمین است، برای شما آفرید... همه در خدمت انسان‌اند، نه فقط مردان.»

پیامد فقهی تسهیل

اصل «لکم» بر جامعیت خطاب و رفع هرگونه قید جنسیتی دلالت دارد؛ همه انسان‌ها شریک نعمات و واجد حق تصمیم و تصرف در مقدرات اجتماعی‌اند، و زنان جزوی از این حقیقت‌اند.



شمول خلافت: پیامدهای بنیادین برای زنان

بر مبنای تفسیر علامه:

- همه انسان ها «خلیفه» خدا هستند (نه فقط مردان)،
- همه حق دارند بی تبعیض از منابع زمین بهره مند شوند و در مدیریت آن نقش داشته باشند،
- همه (اعم از زنان و مردان) مأمور آبادانی زمین اند، و حذف زنان از مناصب اجتماعی خلاف اصل خلافت است.

تحلیل سیاسی

- زنان، چونان نیمی از خلفای خدا، مجاز به مشارکت در اداره و تدبیر جامعه هستند؛
 - نقش آفرینی زنان در تصمیم سازی ها برای تحقق آبادانی، عین اطاعت از قاعده خلافت است؛
 - هرگونه حذف سیاسی زنان یعنی کنارگذاشتن نیمی از ظرفیت خلافت الهی.
- سیاست تسهیلی:** جواز قانونی و شرعی ورود زنان به هر حوزه، اصل است؛ یعنی مانع زدایی و برچیدن سدهای حقوقی و عرفی، رویکردی تسهیلگرانه است.

۶-۷. تحلیل مفهوم ولایت و پیامدهای آن برای زنان

علامه در تبیین لغت «ولایت» بیان می کند که «ولایت در معنا، چه با کسرواو و چه با فتح آن، به سلطنت و تدبیر اشاره دارد و معنای خاص جنسیتی بر آن بار نیست» (المیزان، ج ۱۳، ص ۳۱۸ و ص ۴۴۰).

- ولایت به معنای تدبیر امر و مالکیت بر اسباب است، نه نفی حضور زن و محدود ساختن تدبیر به مردان؛

- تدبیر و ولایت، بر محور «شایستگی و اهلیت» تعریف می شود نه بر اساس جنسیت؛ هرکس که اهلیت و عمل بر مدار حق و عدالت داشته باشد—زن یا مرد—مشمول ولایت





الهی خواهد بود.

علامه در المیزان

- خداوند، مالک حقیقی تدبیر است؛
 - هرکس حقیقتاً به عدالت و حق عمل کند، مشمول ولایت و پاداش الهی است.
- علامه تصریح می‌کند ثواب الهی وابسته به اهلیت و عمل خالصانه است، نه وابسته به جنسیت یا موقعیت اجتماعی (المیزان، ج ۱۳، ص ۴۴۰). علامه معتقد است تعلق قلبی و اجتماعی انسان باید متوجه مصدر حقیقی تدبیر باشد — یعنی خدا؛ و هرانسانی که مقید به حق و عدالت است، باید مسئولیت اجتماعی و تدبیر امور را عهده‌دار شود.
- انحصار این مسئولیت و تدبیر (در همه عرصه‌ها) به مردان، مغایر با روح آیات خلافت و ولایت است.

تحلیل تسهیلی

اینکه تدبیر امور اجتماعی مخصوص هیچ جنس خاصی نیست و مسئولیت هرکسی است که اهلیت دارد، باعث می‌شود محدودیت مسئولیت اجتماعی زنان، خلاف قاعده تسهیل و غیرموجه باشد. در واقع، سیاست تسهیل برابری مسئولیتی (بدون قید جنسیتی) را مرجع قرار می‌دهد و هر نوع تضییق عرفی را مردود می‌شمارد.

۸-۶. تحلیل مفهوم «رجال» و تبیین عدم انحصار نبوت/سفارت به جنسیت

تفسیر علامه بر سوره نحل آیه ۴۳: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ» نفی‌کننده منصب اجتماعی زنان در پیامبری نیست، بلکه بر «بشری بودن رسول» تأکید می‌کند و «رجال» را به معنای افراد بالغ و دارای مسئولیت آورده نه به معنای انحصار به مردان.

علامه افزود که مخاطب اصلی، رد شبهه سران قریش مبنی بر انکار بشر بودن پیامبران و نه بحث جنسیت است (المیزان، ج ۱۲، ص ۲۵۶).

تحلیل تسهیلی

با تفسیر «رجال» ناظر به بلوغ و مسئولیت و رد خوانش‌های جنسیت‌محور توسط علامه، پخش موج تسهیل تا مناصب بزرگ دینی هم جاری می‌شود؛ یعنی مبدا صرفاً به پشتوانه واژه‌شناسی، زنان را از حقوق معنوی و مدارج عالی اجتماعی محروم کنیم. لذا مبنای تسهیل در این رویکرد قاعده‌گذاری فقهی و حقوقی بر پایه شایستگی به جای تفسیر لفظی و تاریخی است.

۹-۶. تبیین «أهل الذکر» و نقش‌آفرینی زنان در مرجعیت علمی و دینی

در تفسیر آیه «فاسئلوا أهل الذکر»

علامه اهل ذکر را همه متخصصان کتب آسمانی، فارغ از جنسیت، تعریف می‌کند:

• هیچ محدودیت جنسی در مرجعیت علمی، اجتهاد، نقل و آموزش برای زنان مطرح نیست؛

• مراجعه جاهل به عالم اصلی عقلایی است؛ زنان می‌توانند «عالم» یا «مراجع علمی» باشند یا ملزم به مراجعه علمای خبره؛ این مسئولیت اجتماعی بدون تبعیض است (المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۸).

تفسیر عام اهل ذکر نزد علامه، موجب رفع هر منع حقوقی یا عرفی برای علم‌آموزی و علمی زنان و حتی مرجعیت دینی آنان می‌شود؛ قاعده عقلانی «رجوع جاهل به عالم» هیچ محدودیت جنسیتی ندارد و این امتیاز، به تسهیل مشارکت علمی و اجتماعی زنان منجر می‌شود.

تحلیل تسهیلی

حق تخصص و انتقال علم برای زنان مزیت ذاتی نیست؛ بلکه قاعده طبیعی بر مدار تسهیل و رفع موانع است.

طبق تفسیر علامه طباطبائی در المیزان:

• شورا و انتخاب اجتماعی (آل عمران: ۴۴؛ ج ۳، ص ۲۳۸): ساختار انتخاب سرپرست برای زن در قرآن با رویکرد تسهیل و شورا رقم خورده است.





- شأنیت معنوی زنان (آل عمران: ۴۵، ج ۳، ص ۲۴۱-۲۴۲؛ مریم: ۱۷، ج ۱۴، ص ۳۴-۳۵): زنان مستقل از جنسیت واجد ظرفیت های عرفانی و معنوی اند.
- اصطفا و قنوت (آل عمران: ۴۲-۴۳؛ ج ۳، ص ۲۳۴ و ص ۲۴۴): مقام زنان بر پایه معیارهای الهی و تقواست.
- وعده امنیت و استخلاف (نور: ۵۵؛ ج ۱۵، ص ۱۲۳-۱۲۵): مشارکت و مسئولیت اجتماعی تابع ایمان و عمل صالح (و نه جنسیت یا طبقه).
- توصیه پایانی: بازنگری اجتهادی در فقه زنان بر مبنای قاعده تسهیل و با استناد مستقیم به تفاسیری چون المیزان می تواند راه های جدیدی برای فعال سازی ظرفیت های شرعی، حقوقی و اجتماعی زنان بگشاید.
- حاصل تفسیرهای یاد شده این است که:
- در اندیشه علامه هرگز تساهل یا فروکاست به حداقل گری نیست، بلکه رویکردی ایجابی، توسعه گرا و عدالت محور است که مشارکت و ایفای نقش واقعی زنان را در تمامی سطوح اجتماعی-معنوی به رسمیت می شناسد و زمینه را برای حمایت، رشد، و فعلیت یافتگی کامل آنان براساس اقتضا و ظرفیت آماده می سازد.

جمع بندی تحلیلی

نتایج این مطالعه نشان می دهد که سیاست تسهیلی قرآن بر بنیاد «تکریم انسان»، خلافت فراگیر، مالکیت تدبیر و ولایت، رفع هرگونه محدودیت جنسیتی در حقوق اجتماعی و فقهی استوار است؛ علامه طباطبایی با تحلیل دقیق واژگان، سیاق و مقاصد آیات، مبنای فقه تسهیل را ارائه می دهد که زنان را در تمام عرصه ها (فقهی، علمی، سیاسی، اجتماعی) مطابق شأن انسانی و الهی شان صاحب حق و مسئولیت می داند؛ لذا هرگونه محدودیت جنسیتی، با روح قرآن، سیاست تسهیل و رویکرد علامه ناسازگار است و گزینشی نادرست در فهم سیاق آیات تلقی می شود.

قاعده تسهیل در فقه اسلامی، نه تنها یک قاعده مستقل بلکه مادر و حاکم بر بسیاری از

قواعد فقهی دیگر همچون قاعده اضطرار، لا ضرر، حرج، سوق، حدیث رفع و ... است. این قواعد، با الهام از اصل تسهیل و به تناسب اقتضائات و ظرفیت‌های افراد، به ویژه زنان، ضمانت اجرایی یافته و منشعب می‌شوند. در باب مسائل زنان، به کارگیری روشمند و قانونمند این اصل، باعث بهره‌گیری صحیح از انواع موازین متعارف فقهی گردیده و امکان حمایت هدفمند و پیشگیرانه از زنان را فراهم می‌کند؛ به گونه‌ای که با این رویکرد، از ایزاری شدن زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و خانوادگی جلوگیری می‌شود.

به طور نمونه، در فقه زنان با استناد به قواعد تسهیلی فوق، احکامی چون جواز تسهیل نماز برای زنان باردار و شیرده در صورت وجود مشقت (براساس قاعده لا حرج، لا ضرر، وجوب دفع ضرر محتمل و اهمّ و مهمّ در تراحم)، جواز قطع موالات نماز برای شیر دادن به طفل (قاعده اضطرار)، رفع وجوب روزه و فوریت حج برای زنان باردار و شیرده (آیات ۱۸۳-۱۸۴ بقره و ۸۷ سوره حج)، حمایت مالی از زنان در قالب نفقه و اجرت الرضاع (طلاق: ۶ و ۷، بقره: ۲۳۳)، حمایت غیرمالی ویژه دوران شیردهی (مانند اولویت در شیردهی بر اساس کتاب، سنت، اجماع و اصل برائت)، و حتی تخفیف‌ها یا حمایت‌های کیفری خاص همچون عدم قصاص و یا جواز سقط جنین در موارد زنای عنف و حفظ جان مادر مطرح شده است.

این موارد نشان می‌دهد بسیاری از احکام فقهی زنان، یا مستند به قاعده احتیاط است یا بر اساس قرائت سنتی صادر شده؛ حال آنکه تمرکز بر قاعده تسهیل و احصاء میدانی مصادیق آن، می‌تواند راهکار مناسبی برای بازنگری و به‌روزرسانی احکام زنان باشد. چنین بازنگری‌ای ضمن حفظ اصول و چارچوب‌های فقهی، سبب ارتقاء جایگاه و حمایت کارآمدتر از زنان، اصلاح مشکلات حقوقی-فقهی در امور خانواده و اجتماع، و نیز بهره‌گیری شایسته‌تر از ظرفیت زنان در نظام فقه و حقوق خواهد شد. نهایتاً، پیشنهاد می‌شود تدوین منشور اسلامی مبتنی بر حمایت از جایگاه حقیقی و حقوقی زنان با محوریت قاعده تسهیل و بازنگری در فقه زنان در دستور کار فقهای معاصر قرار گیرد تا با رفع موانع و عبور از سطوح حداقلی حمایت، راه برای هدایت و تعالی زنان به اقتضای کرامت انسانی‌شان هموار گردد.

همچنین مجموعه اصول راهبردی و مصداق‌های فقهی-تفسیری علامه طباطبائی، به



خوبی نشان می دهد رویکرد وی اساساً در امتداد قاعده تسهیل قرار دارد. او با شناخت تفاوت های تکوینی و پذیرش ظرفیت ها، مسیری برای تسهیل مشارکت، برابری حقوق و رفع عسر و حرج حقوقی زنان ترسیم می کند؛ درحالی که شأن و کرامت زن نیز در این فرآیند محفوظ می ماند.

پیشنهاد پژوهشی

تلقی و تفسیر علامه طباطبایی از احکام زنان، نقطه عزیمت مناسبی برای بازنگری های نوین فقه زنان در افق قاعده تسهیل است و می تواند به تدوین سیاست های حمایتی و مبتنی بر عدالت تسهیل گرا برای زنان مسلمان یاری رساند.

پیشنهاد عملی: توجه به این مبانی و تطبیق آن ها با مسائل روز زنان مسلمان، می تواند راهگشای ارائه خوانشی نوین و کارآمد از فقه زنان با رویکرد تسهیل گرا باشد؛ خوانشی که هم اصالت قرآنی داشته باشد و هم پاسخگوی نیازهای اجتماعی معاصر بانوان مسلمان باشد.

منابع

*قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر، چاپ سوم.
۲. ابو داود، سلیمان (۱۴۳۰ ق)، سنن أبی داود، دمشق: دارالرساله العالمی.
۳. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت.
۵. حرّ عاملی، محمد ابن حسن (۱۳۹۹)، وسایل الشیعه الی معرفه احکام الشرعیه، ج ۱۸، تهران: مکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم.
۶. جبعی العاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۳۷۳)، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۳ و ۱۴، قم: دارالمهدی.
۷. حسینی خامنه ای، سید علی (۱۳۷۶ ش)، گزارش سوم (پیام به دومین سمینار دیدگاه های اسلام در پزشکی)، کتاب نقد، سال اول، شماره ۲-۳.
۸. (۱۳۸۱ ش)، رساله اجوبه الاستفتائات مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقاي حاج سید علی حسینی خامنه ای دام ظلّه العالی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ پنجاه و یکم.
۹. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ ق)، تفسیر نور الثقلین، مصحح: هاشم رسولی، قم: نشر اسماعیلیان
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱۱، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۶ ش.
۱۱. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ ق)، مصباح الأصول، واعظ حسینی، محمد سرور، قم: مکتبه الداوری.
۱۲. خلیل بن احمد (فراهیدی) (۱۴۱۰ ق)، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
۱۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۱ ق)، رسائل الشهید الثاني، قم، انتشارات دفتر



- تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۴. صفاتی، زهره (۱۳۸۴ ش)، طهارة النساء فی أحكام الدماء (شرح علی العروة الوثقی)، قم: نشرزیتون، چ اول.
۱۵. طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چ پنجم.
۱۶. طباطبائی، محمد حسین (۱۴۲۷ق)، تفسیرالبیان فی موافقه بین الحدیث و القرآن، لبنان: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۷. طباطبائی کربلایی، علی بن محمدعلی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، قم: آل البيت، چ اول.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، تهذیب الاحکام (تحقیق غفاری)، قم: نشر صدوق.
۱۹. طیب سید عبد الحسین (۱۳۷۸ ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چ دوم.
۲۰. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، قم: آل البيت.
۲۱. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، ج ۴، تهران: دارالکتب السلامیه، چ ششم.
۲۳. (۱۳۷۷ ش)، تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، تهران: بنیاد بعثت، چ سوم.
۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۱۰ق)، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، چ اول.
۲۵. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۲۸ق)، ایضاح ترددات الشرايع، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چ دوم.
۲۶. مطهری، مرتضی (بی تا)، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا.

۲۷. (۱۳۸۶ ش)، حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا.
۲۸. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۴۱۷ ق)، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ اول.
۲۹. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ دوم.
۳۰. وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل (۱۴۱۹ ق)، الحاشیة علی مدارک الأحکام، قم: آل‌البیت، چ اول.
۳۱. همدانی، رضا بن محمد هادی (۱۳۷۶ ش)، مصباح الفقیه، قم: الموسسه الجعفریه لاحیاء التراث.
۳۲. یزدی، سیدمحمدکاظم بن عبدالعظیم (۱۳۹۲ ش)، لعروة الوثقی / محم دکاظم الیزدی. مع تعالیک الإمام الخمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳۳. یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم (بی تا)، تعالیک مبسوطه علی العروه الوثقی، معلق: فیاض، محمد اسحاق، قم: نشر محلاتی.
۳۴. یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۳۸۱ ش)، غایة القصوى فی ترجمة عروة الوثقی، مترجم: عباس قمی، قم: صبح پیروزی.



